

گامنا

دوماهنامه انجمن علمی دانشکده علوم قرآنی مشهد

سال دوم ، شماره پنج

اسفند ۱۴۰۰

سیرة امیرالمونین

✽ ماه رجب ، ماه دعا

✽ عدالت اجتماعی در سیره امیرالمونین (ع)

✽ کسب دانش راه ارزشمند شدن

✽ رسیدن به کمال در ماه رجب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابنا

دو ماهنامه علمی_فرهنگی ره نما





دو ماهنامه علمی _ فرهنگی ره نما

شماره پنجم ، سال دوم ، اسفند ۱۴۰۰

صاحب امتیاز :

انجمن علمی دانشکده علوم قرآنی مشهد

مدیر مسئول :

محمدعلی کیهانی

سر دبیر :

سپیده فرناز اتحاد

صفحه آرا و طراح جلد : محمدعلی کیهانی

تاریخ انتشار : ۶ اسفند ماه ۱۴۰۰

ارتباط با ما :

* کانال اطلاع رسانی ایتا:

@anjomanelmiquran110

* آدرس رایانامه:

mashhadanjomelmi@gmail.com

* آیدی مستقیم انجمن و نشریه ره نما :

@quranm15



ماه رجب ، تقویت معنویت

یک کلمه در باب ماه رجب عرض بکنیم. یک بُعد لطیف معناگرا در هر انسانی وجود دارد. خوب، انسان مجموعه‌ی ابعاد مختلف است؛ غرایز هست، امیال هست، نیازها هست؛ یک بُعد، بُعد معناگرا است در هر انسانی، همه‌ی انسانها. این بُعد، بُعد بسیار لطیفی است و در سنین جوانی لطافت این بُعد و شفافیتش بیشتر و زلال‌تر است. این بُعد را اگر ما آحاد بشر بتوانیم در خودمان تقویت کنیم، بقیه‌ی ابعاد ما را هدایت خواهد کرد. نه اینکه بُعد معنوی و معناگرا جلوی غرایز را، جلوی نیازها را، جلوی تعقل و خردورزی را بگیرد؛ نه، همه‌ی



اینها به جای خود محفوظ است، این بُعد معنویّت و معناگرایی در انسان همه‌ی این ابعاد دیگر را هدایت میکند، اگر در ما باقی بماند، اگر تقویت بشود. آدمهای خبیثی که در دنیا مشاهده میکنید که یا ظالمند، یا سفاکند، یا پول‌پرستند، یا شهوت‌پرستند، یا شکم‌پرستند و ابعاد مادی بر وجود اینها غلبه کرده، اینها کسانی هستند که آن بُعد معناگرا را، معنویّت‌گرا را در خودشان رشد ندادند، بتدریج ضعیف شده و از بین رفته. من به شما جوانها عرض میکنم از ماه رجب استفاده کنید، بهره ببرید برای تقویت این بُعد معنویّت‌گرا. یاد خدا، ذکر خدا، دعاهایی که وارد شده، توجه به مضامین این دعاها، تلاوت قرآن، نماز اول وقت، پرهیز از گناه، اخلاق نیک، در این ماه فرصتهای بزرگی است که در اختیار همه‌ی ما هست اما شما جوانها از این فرصتها بهتر میتوانید استفاده کنید؛ درست مثل این فرصتهای مادی.

پیام سردبیر



در آغاز سخن خداوند مَنان را سپاسگزاریم که ما را یاری نمود تا در ماه رجب که سراسر آن پُر از ابواب رحمت است در خدمت دانشجویان و مخاطبان محترم نشریه ره نما باشیم.

رجب ماه خداست و در لحظه لحظه هایش عشق به خدا و سرود عبودیت جاری است. ایام ویژه ولادت امام محمد باقر علیه السلام، حضرت علی اصغر علیه السلام، امام جواد علیه السلام میوه دل ولی نعمتman امام رضا علیه السلام و امام علی علیه السلام را پشت سر نهادیم. در امتداد چشمه پر خیر و برکت رجب در حرکتیم، روزهای باقی مانده یادآور ایامی است که هر یک به تنهایی، نوری است بر ظلمت دنیایمان، تا راه روشن رستگاری را بر ما آشکار سازد. شهادت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام، که در سخت‌ترین ایام اسارت و زنجیر ظلم، عبادت و بندگی را مرهم تمام شقاوت‌ها قرار داد. وفات حضرت ابوطالب علیه السلام پدر بزرگوار حضرت علی علیه السلام؛ که در حمایت از خاتم پیامبران تمام قد ایستاد.

و ۲۷ رجب؛ روزی که خداوند بر عالمیان منت نهاد و پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمان داد تا دینی بر آنان عرضه نماید که هر کس جز آن را اختیار کند، از او پذیرفته نخواهد شد. بعثت جان جانان و افتخار نزول وحی در چنین روزی پیشاپیش بر شما مخاطبان اندیشمند مبارک باد.

از روز پدر خیلی دور نشده ایم و یادآور می شویم اگر توفیقی حاصل شد، با دلی شکسته و چشمان اشک آلود، و قلبی منتظر و آگاه؛ مظلوم غریب زمانه، پدر مهربان شیعه را دعا کنیم تا قدم مبارکش را بر چشمان همیشه نگران ما بنهد و و پرچم اسلام را در سراسر گیتی عزت مندانه برافرازد: **بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزِيزٍ لَا يُسَامَى...**

در انتهای سخن مفتخریم، از تمام بزرگوارانی که در آماده سازی و جمع آوری مطالب ما را یاری نمودند کمال تشکر و تقدیر را به عمل آوریم.

سیده فرناز اتحاد

سردبیر نشریه ره نما

ماه رجب؛ ماه دعا

دکتر کبری راستگو
استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

گر نه حدیثِ او بُدی، جانِ تو آه، کی زدی
آه بزَن که آه تو، راه کند سوی خدا
(کلیات شمس، غزل ۴۴، ص ۳۵)
هم دعا از تو، اجابت هم ز تو
ایمنی از تو مهابت هم ز تو
حیث أقرب أنت من حبل الوريد
لم أقل «یا» یا نداءً للبعید
(مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۲۳۹)

مراد آنکه چون خداوند فرموده است: «وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶) «و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم.» از این رو مولانا در خطاب به حضرت حق نمی‌گوید: یا الله، یا رحمان، ... چه حرف «یا» برای خطاب به دور است و خداوند نزدیک‌تر از رگ گردن به آدمی.

لکن انتظار خداوند در مقام معشوق، از آدمیان این است که وقتی او را به دعا می‌خوانند، خود او را طلب نمایند تا آنکه از او چیزی دیگر طلبند (سیصد و شصت و پنج روز در صحبت قرآن، ص ۷۱)

از خدا غیر از خدا را خواستن ظنّ افزونی است و کَلّی کاستن
(مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۷۳۲)

۱. از خداوند، جز خداوند را خواستن هر چند در ظنّ و خیال، طلب کردن سود فراوان است. اما در واقع نقصانی است بس بزرگ. [بسیارند کسانی که در دعا و نیایش با خدا اموری دنیوی و نفسانی طلب می‌کنند و از طلب عاقبت به خیری و فلاح و رستگاری غافل می‌شوند، اینان به خیال دستیابی به سود فراوان، سرمایه هستی خود را به کَلّی از دست می‌دهند و از روحی که خداوند به ایشان عنایت داشته است، جدا می‌گردند.]

نظر به اینکه دعا و استغفار در ماه «رجب الأصب» به کرات توصیه شده است، خالی از لطف نخواهد بود که در سطوری چند بدان اشاره گردد.

در باب اهمیت دعا همین بس که امیرمومنان علی علیه السلام در نامه مشهور خویش توجه فرزندش امام حسن علیه السلام را به این مقوله معطوف می‌دارد و می‌فرماید: «وَ اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أُذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ... وَ لَمْ يَجْعَلْ [بَيْنَكَ وَ بَيْنَكَ] وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ، وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ...؛ و بدان، که خداوندی که خزاین آسمان‌ها و زمین به دست اوست، تو را رخصت دعا داده و خود اجابت آن را بر عهده گرفته است... و میان تو و خود، هیچکس را حجاب قرار نداده و تو را به کسی وانگذاشت که در نزد او شفاعت کند...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

بی‌گمان انسان را نسبتی است با هموعان خود و نیز نسبتی با آفریدگار؛ آنکه رابطه خویش را با پروردگار خود اصلاح ننماید بی‌تردید به امر خویش با هموعانش سامان نمی‌تواند داد. آنچه در ادیان به‌عنوان طریقی برای اصلاح رابطه بندگان با خدای خویش توصیه شده است، دعا و اقبال به خداوند و حرمت نهادن به دعوت اوست.

هیچ کُنْجی بی دد و بی دام نیست

جز به خلوتگاه حق آرام نیست

(مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۲۳۵)

دعا را بایست نشانه‌ی اعتنای خداوند به انسان دانست و اجازه‌ی دعا را نیز تفضلی مضاعف از سوی او به انسان؛ اگر خداوند به آدمیان اذن دعا و اقبال به خود را نداده بود هیچکس این حق را نمی‌یافت که همشین و هم‌زبان وی شود:

اصول سیاست امام علی علیه السلام در سیره عملی ایشان

محمد استبری
کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

به کندی پیش می‌رود و چه بسا آگاهی مردم از اشتباهات و ناتوانی از بیان، عقدهای روحی پدید می‌آورد، از این جهت امام در یکی از سخنان خود یادآور میشود که نباید زمامدار مسلمانان را فوق انتقاد انگاشت بلکه باید در مواردی او را به خطایش آگاه ساخت، او در ضمن یکی از خطبه‌های خود چنین می‌گوید:

«فَلَا تَكْفُوا عَنِّي عَنِ مَقَالَةٍ بِحَقِّهِ او مَشُورَةٍ بِعَدْلِ فَنَانِي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ انْ اِخْطِي، و لا اَمْنُوا ذَلِكْ فَعَلِي اِلَّا اَنْ يَكْفِي اللهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ اَمْلِكُ بِهٖ مِنْ نِيٍّ اَنْ يَكْفِيَنَّ رَايَ زَدْنِ دِرْ عَدَالَتِ بَا زِ نَايَسْتِيْدُ كِهٖ مِنْ نِهٖ بَرْتَرِ اَزْ اَنْمِ كِهٖ خَطَا كِنْمِ و نِهٖ دِرْ كَارِ خُوِيْشِ اَزْ خَطَا اِيْمَنْمِ، مَگَرِ اِيْنِكِهٖ خُدا مَرَا دِرْ كَارِ نَفْسِ كِفَايَتِ كَنْدِ كِهٖ اَزْ مِنْ بَرِ اَنْ تُوَانَا تَرِ اسْتِ.»
مسلماً امام به حکم آیه تطهیر از هر لغزشی مصون و معصوم است ولی در عین حال در اینجا به خطاپذیری خود اشاره می‌کند.

۴. شایسته محوری

در سیاست امام علیه السلام مناصب در گرو شایستگی‌ها بود و هیچ نوع رابطه بر ضابطه حکومت نمی‌کرد، او پیوسته می‌کوشید افراد نالایق را از کارهای کلیدی بردارد، و افراد امین و مخلص را روی کار بیاورد.

و یکی از کارهای نخستین امام آنگاه که به زمامداری رسید، عزل تمام استانداران و کارگزاران بزرگ عثمان بود و همه را با نامه عزل کرد و جای آنان افراد صالح گمارد و فقط ابوموس اشعری را در مقام خود تثبیت کرد.

یک چنین شیوه بر سیاستمداران آن روز هر چند هم به علی اخلاص می‌ورزیدند سنگین بود، آنان می‌گفتند همه این افراد را بر مقامهای خود تثبیت کن، آنگاه که بر امور مسلط شدی، و کشور پهناور اسلامی در قبضه قدرتت قرار گرفت، همگان را برکنار کن.

مسلماً آنان در این پیشنهاد مخلص بودند ولی پیشنهاد آنان با شیوه و سیاستهای الهی سازگار نبود، امام فرمود:

۱. صدق محوری

راستگویی و درستگویی یک ارزش اخلاقی است، که هیچ گروهی در اصالت آن تشکیک نکرده، و راستگویی از یک سیاستمدار بیش از هر چیزی مطلوب تر است.
سیاست علی را از دوران جوانی تا لحظه شهادت صدق و صفا و درستگویی و درست گفتاری تشکیل می‌داد، و او لقب «صدیق اکبر» را از پیامبر دریافت کرده بود.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب نخستین کسی است که به من ایمان آورد، و نخستین کسی است که در روز رستاخیز با من دست می‌دهد، و او «صدیق اکبر» است، و فاروق امت، حق و باطل را از هم جدا می‌سازد.

امام این اصل را از نخستین دوران حیات سیاسی خود تا لحظه شهادت رعایت می‌کرد، و گاهی به قیمت راستگویی، خلافت ظاهری را با مشکل روبرو می‌ساخت.

۲. قانون محوری

قانون محوری اساس سیاست کشور را تشکیل می‌دهد، زیرا نظم در جامعه در سایه ایمان به قانون و عمل به آن، پدید می‌آید و اگر پاسدار قانون، خود قانون شکنی کند، قانون شکنی برای همگان آسان می‌گردد.

رجال آسمانی قوانین الهی را بی‌پروا و بدون واهمه اجرا می‌کردند و هرگز عواطف انسانی یا پیوند خویشاوندی و منافع زودگذر مادی آنان را تحت تاثیر قرار نمی‌داد.

امیرمؤمنان شاگرد ممتاز مکتب پیامبر است، در طول زمامداری خود یک لحظه از قانون‌گرایی کنار نرفت، یکسان‌نگری او به قانون زبان زد همگان بود.

۳. انتقاد پذیری

والی هر چه هم از صمیم دل و از طریق اخلاص به حل و فصل امور بپردازد، با لآخره از آنجا که بشر، محدود است دچار اشتباه خواهد بود، اگر عظمت و موقعیت والی مانع از انتقاد و بیان اشتباهات او گردد مسلماً چرخ اصلاحات



یکی از اصول سیاسی امام این است که به رضایت توده ها و نوع مردم عنایت بیشتری مبذول می نمود و هرگاه حاکم میان جلب دو رضایت قرار بگیرد (رضایت توده ها و به اصطلاح، مردم سالاری، و رضایت طبقه معینی) حاکم باید در صدد جلب رضایت همگان باشد نه یک طبقه خاص.

در عزل کارگزاران عثمان توده مردم خواهان چنین عزلی بوده اند و اصولاً آنان امام را بر این کار برگزیده بودند و اگر امام به خواسته آنان جامه عمل نمی پوشانید اصل حکومت امام متزلزل می گشت.

۶. انسان محوری

انسان محوری یکی از اصول سیاسی امام است، در حالیکه شرافت و فضیلت و نجات اخروی از آن انسانی است که از آخرین شریعت پیروی کند ولی در عین حال به جان و مال دیگر انسانها تحت شرایطی احترام قائل شده است، و هرگز انسانهایی را به جرم مسلمان نبودن فاقد احترام نمی شمرد، در این مورد داستانی است که شیخ حر عاملی آن را از امام امیرمؤمنان چنین نقل می کند:

پیرمرد نصرانی که عمری کار کرده و زحمت کشیده بود اما در آخر عمر از طریق گدایی زندگی می کرد، روزی امیرمؤمنان در عبور خود با این وضع رقت بار، روبرو شد و از احوال پیرمرد جستجو نمود، سرانجام روشن شد که این مرد فاقد هر نوع امکانات زندگی است و جز گدایی راه دیگری برای زندگی ندارد، کسانی که پیرمرد را می شناختند آمدند و شهادت دادند که این پیرمرد نصرانی است و تا جوان بود و چشم داشت کار می کرد، اکنون که هم جوانی را از دست داده و هم چشم را نمی تواند کار بکند، ذخیره ای هم ندارد، طبعاً گدایی می کند.

علی علیه السلام فرمود:

عجب تا وقتی که توانایی داشت از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود گذاشته اید؟ سوابق این مرد حکایت می کند که در مدتی که توانایی داشته کار کرده و خدمت انجام داده است، بنابراین بر عهده حکومت و اجتماعی است که تا زنده است او را تکفل کند بروید از بیت المال به او مستمری بدهید.

این پیشنهاد شما نوعی مکر و حيله و خدعه است من از این راه وارد نمی شوم.

پس از زمامداری علی معاویه از بیعت با امام خودداری کرد و به امام پیام فرستاد، که اگر امام موقعیت او را نسبت به شام و اطراف آن تثبت کند من با تو بیعت کنم. مغیره بن شعبه از این پیام آگاه شد و از طریق صدق و صفا تثبیت معاویه را پیشنهاد کرد، و گفت: ای امیر مؤمنان تو معاویه را می شناسی، خلفای پیشین، حکومت شام را از آن وی قرار دادند، تو هم چنین کن، از همین راه وارد شو آنگاه که به قدرت رسیدی او را عزل کن.

امام علیه السلام به اصول سیاسی مردان الهی اشاره کرد و گفت: مغیره آیا تو ضمانت می کنی که من از لحظه تثبیت تا روزی که او را خلع کنم زنده بمانم، گفت: نه، امام این آیه را تلاوت کرد: «و ما کنت مُتَّخِذَ الْمُضْلِينَ عَصَا مَن هَرَّكَزْ گمراهان را همکار خود نمی گیرم»

امام در عزل ولایه از فرمان الهی الهام می گیرد، و قرآن اجازه نمی دهد که ظالمان و ستمگران یک لحظه بر مردم حکومت کنند.

۵. مردم سالاری

حکومت اسلامی حکومت مکتبی است، یعنی ترکیبی است از حکومت قانون الهی و خواسته های مردمی.

در حکومت اسلامی خطوط کلی از جانب وحی معین می شود و مردم باید پیرو این خطوط کلی باشند و هرگز با تاسیس مجالسی نمی توان خراشی در این خطوط پدید آورد.

آری لباس این خطوط و کیفیت پیاده کردن آن در اختیار مردم است، اینجا است که حکومت اسلامی هر دو عنصر خود را دارا می باشد، خطوط کلی از جانب خدا است، و شیوه پیاده کردن از جانب مردم است.

خوارج نام می برند، خود از طرفداران مساله حکمیت بودند و اصرار می ورزیدند که نبرد متوقف شود تا از طرفین دو نفر انتخاب گردد و درباره امام و معاویه با توجه به اصول اسلام و قرآن قضاوت کنند.

امام به ناچار بر این حکمیت تن داد و می دانست که این حکمیت نتایج زیان باری خواهد داشت ولی اصرار سپاه و رو در روی آنان با امام او را تسلیم این اندیشه کرد و صلح نامه تنظیم شد و طرفین امضا نمودند.

هنوز مرکب حکمیت بر روی کاغذ خشک نشده بود، همان گروه از کار خود نادم و پشیمان گشتند، این بار اصرار ورزیدند امام تعهد خود را نادیده بگیرد و بار دیگر نبرد را آغاز کند.

امام به آنان فرمود: شما حکمیت را به من تحمیل کردید، اکنون ما میان خود و آنان پیمانی امضاء کردیم و شروطی را پذیرفتیم و موثیق به آنان دادیم خدا می فرماید:

«وَأَوْفُوا بعهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمْ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ ، وَ چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای خود را پس از استوار کردن آنها شکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن و گواه قرار دادید، زیرا خدا آنچه را انجام می دهید می داند».

خوارج با حضور در مسجد و عدم شرکت در نماز، مخالفت خود را اظهار می داشتند و به هنگام اقامه نماز به دادن شعارهای تند می پرداختند.

امام به این نوع آزادی ها تن می داد و تا روزی که خوارج دست به جنایت و ناامنی نزده و به فکر براندازی نبودند حتی حقوق آنان را از بیت المال قطع نکرد، ولی از لحظه ای که ناامنی در کوفه و اطراف آن پدید آوردند و خون بی گناهان را ریختند، امام نبرد با آنان را فریضه دانست و سرزمین را از لوٹ وجود آنان پاک ساخت.

۷. تعهد به اصول اخلاقی در اوج قدرت

یکی از اصول سیاستهای امام این بود که در اوج قدرت ارزش های اخلاقی را فراموش نمی کرد، هرگز حس انتقام گیری از دشمن، او را بر نادیده گرفتن این اصول وادار می نمود. ولی امام فردی نبود که تسلیم احساسات دور از منطق شود، هر چند مالمال از خشم و غضب به دشمن باشد.

در جنگ صفین، سپاه معاویه زودتر از سپاه امام به سرزمین صفین رسید، و با گماردن هنگی عظیم از سپاه خویش مانع از بهره گیری سربازان امام از آب فرات گشت. امام یکی از خردمندترین یاران خود با نام «صعصعه» را به عنوان سفیر خویش به خیمه معاویه که در قلب لشکر قرار داشت اعزام نمود، و پیام امام را در رابطه با بازگذاشتن راه فرات به او رساند، شگفت آنجاست که عمروعاص عقل منفصل معاویه و دیگر حاشیه نشینان وی بستن آب را به روی سربازان امام کار قبیح و زشت شمردند ولی فرزند ابی سفیان آن را به نوعی برگ برنده برای پیروزی تلقی می کرد.

شکایت های فراوان از فرماندهان و سربازان به امام رسید. فشار عطش از یک طرف و خطبه مهیج امام علیه السلام برای تسخیر شریعه فرات از طرف دیگر سبب شد که دو هنگ از سواره نظام با یک خیزش و حمله برق آسا دشمن را از سر راه بردارند و بر مسیر آب تسلط یابند.

در این موقع گروهی از فرماندهان به حضور امام رسیدند و پیشنهاد کردند او نیز مقابله به مثل کند ولی وی پس از تسلط بر شریعه، دست دشمن را در بهره برداری از آب فرات باز گذاشت و از این طریق ثابت کرد در حال نبرد با بدترین دشمن، باید به اصول اخلاقی ملتزم شد و بر خلاف معاویه هدف را توجیه گر وسیله ندانست.

۸. احترام به آزادی های معقول

سیاست «قرآن بر سر نیزه» معاویه و همفکرش عمرو عاص، شکاف عجیب در میان سپاه امام پدید آورد، و صمیمی ترین دوستان او را به صورت انسانهای معترض و احياناً برانداز در آورد، این گروه که در تاریخ از آنان به نام

کسب دانش راه ارزشمند شدن

امیر محمد زالانه؛ امیر حسین زالانه

خدا، طلب کنندگان دانش را دوست دارد». (اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، ح ۱، ص ۳۵)

و نیز علم و دانش در همه ابعاد افتخار آفرین است و منشأ قدرت و پیشرفت‌های مادی می‌شود «ما به داود و سلیمان علم و دانش فراوان بخشیدیم و آنها گفتند: سپاس خداوندی را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشیده سلیمان وارث داوود شد و گفت: ای مردم! سخن گفتن پرندگان به ما تعلیم داده شده است و از هر چیزی هم به ما عطا گردیده که اینها خود فضیلت آشکاری است»

قرآن کریم در آیات فراوانی، انسان‌ها را به فراگیری علم و دانش و شناخت رازهای هستی و اسرار عالم آفرینش دعوت می‌کند و در برابر دیدگان مردم افق تازه‌ای می‌گشاید و شناخت و معرفت را یک وظیفه‌ی قطعی قلمداد می‌کند و جالب اینجاست که این دعوت زمانی انجام می‌گیرد که ابرهای جهل و تاریکی افق جامعه را پوشانده و مردم را به خوابی عمیق فرو برده است.

در آیه ۱۱ سوره مجادله می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به شما گفته شود: «مجلس را وسعت بخشید [وبه تازه واردها جا دهید]»، وسعت بخشید، خداوند [بهشت را] برای شما

علم و دانش دو بالی هستند که انسان می‌تواند با آنها تا بیکران پرواز کند. ارزش هر انسان با چگونگی به کارگیری آنها معین می‌شود. علم و دانش، آگاهی و معرفت او را به جایی می‌رسانند که حتی فرشتگان هم بدان دست نمی‌یابند. هر چه دانایی انسان بیشتر شود، نقش رهبری او در زندگی پر رنگ تر می‌شود.

از همان ابتدا که بشر آفریده شد، شروع به یادگیری کرد. خداوند می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» و آموخت (یاد داد) به آدم همه نام‌ها را...»

علم چنان نقش ارزنده‌ای در حیات الهی انسان دارد که علم آموزی به فرموده پیامبر ﷺ فریضه است:

«طلب العلم فریضة علی کل مسلم؛ علم آموزی بر هر مسلمانی واجب است.»

دلیل اهمیت علم و علم آموزی این است که معارف لازم برای سعادت از طریق علم آموزی و بکارگیری قوه تفکر و اندیشه به دست می‌آید.

اهمیت و عظمت مقام علم؛ در حدی است که خداوند در قرآن به پیامبرش دستور می‌دهد: «قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون...! [ای پیامبر!] بگو: آیا کسی که عالم است با کسی که نمی‌داند برابر است.» (زمر، آیه ۹)

پیامبر اسلام در مقام ارزش گذاری به علم می‌فرماید: «طلب علم فریضه علی کل مسلم الا ان الله یحب بغاه علم؛ دانش آموختن بر هر مسلمانی واجب است همانا

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: همه جنبندگان زمین و حتی ماهیان دریا بر طالب علم و دانش درود و صلوات می فرستند.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:
 الْعِلْمُ مُحْيِي النُّفُوسِ وَ مُنِيرُ الْعُقُلِ وَ مُمِيتُ الْجَهْلِ
 علم زنده کننده نفس است و روشن کننده عقل و میراننده جهل.

و نیز می فرمایند: الْعِلْمُ يَنْجِيكَ الْجَهْلُ يَرُدُّكَ
 دانش، تو را رستگار می سازد و نادانی [تو را] تباہ می گرداند..

۳. امام علی علیه السلام می فرمایند: به هر اندازه که بر علم و ادب افزود شود بر ارزش و قیمت آن افزوده می شود.

اسلام هیچ گونه مرز و محدودیتی برای کسب علم و دانش قرار نداده است و همه انسان ها را به فراگیری دانش و بهره مندی از آن برای ساختن زندگی بهتر ترغیب و تشویق می کند.



وسعت می بخشد؛ و هنگامی که گفته شود: «برخیزید»، برخیزید؛ اگر چنین کنید، خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است).

این آیه به صراحت در مورد علم سخن گفته است. در مورد کسب دانش احادیث و روایت های فروانی داریم که به چه مورد از آن ها اشاره می کنیم:

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ

خیر دنیا و آخرت با دانش است و شرّ دنیا و آخرت با نادانی. (بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۷۰)

۲. امام صادق علیه السلام: لَسْتُ أُحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالَيْنِ: إمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا
 دوست ندارم جوانی از شما را جز بر دو گونه ببینم: دانشمند یا دانشجو.

۳. قال علی علیه السلام: الْعِلْمُ قَاتِلُ الْجَهْلِ
 دانش، نابود کننده نادانی است.

۴. قال علی علیه السلام: الْعِلْمُ وَرَاثَةُ كَرِيمَةٍ، وَ الْاَدَابُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ، وَ الْفِكْرُ مِرْأَةٌ صَافِيَةٌ
 علم میراث گرانبهائی است و ادب لباس فاخر و زینتی است و فکر آئینه ای است صاف.

۵. قال علی علیه السلام: الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ لَا يَفْنَى
 علم گنج بزرگی است که با خرج کردن تمام نمی شود. معصومین علیهم السلام نه تنها درباره ی کسب علم احادیثی گفتند بلکه آثار و فواید آن ها را هم بیان کردند برای اینکه مردم ترغیب به کسب دانش شوند. که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

رسیدن به کمال در ماه رجب

دکتر مریم خندابی
مدرس دانشگاه و شورای عالی انقلاب فرهنگی

ندارد؟ مشکل چیست از قرآن است یا قاری؟
بینیم قرآن در این زمینه چه می گوید؟ قرآن تاکید می کند که تنها وجود برنامه ها و تعلیمات حیات بخش برای سعادت یک فرد یا یک گروه کافی نیست بلکه آمادگی زمینه ها نیز باید به عنوان یک شرط اساسی مورد توجه قرار گیرد نخست می گوید زمانی که سوره‌های نازل می‌شود بعضی از منافقان به یکدیگر می گویند:

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هُدًى إِيْمَانًا فَآمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾

و هرگاه سوره‌ای نازل شود برخی (از همین منافقان) هستند که به دیگران می‌گویند: این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ آنان که به حقیقت اهل ایمانند همه را بر ایمان بیفزود و شادمان و مسرور شدند (توبه، ۱۲۴)

و سپس می فرماید:

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾

اما آنان که دلهاشان به مرض (شک و نفاق) مبتلاست هم بر خبث ذاتی آنها خباثتی افزود تا به حال کفر جان دادند. (توبه، ۱۲۵)

آیات قرآن مانند دانه های حیات بخش باران است که می دانیم در باغ سبزه روید و در شوره زار خس آنها که با روح تسلیم ایمان و عشق به واقعیت به آن می نگرند از هر سوره بلکه از هر آیه درس تازه‌ای فرا می گیرد که ایمانشان را پرورش می دهد و صفات بارز انسانیت را در آنها تقویت می کند در هیچ برنامه تربیتی تنها فاعلیت فاعل کافی نیست بلکه روح پذیرش و قابلیت قابل نیز شرط اساسی است.

آیا سوره ها و آیات قرآن اثر خود را از دست داده‌اند و یا آلودگی افکار و بیماری دلها و وجود حجاب ها که از اعمال سوء ما ناشی می شود چنین حالت بی تفاوتی و نفوذناپذیری

رحمت بی کران الهی چونان باران بر تمام عالم می بارد اما چرا همه به یک اندازه از این فیض بهره نمی برند؟
در این دنیا تفاوت بسیار زیادی بین درجه خوشبختی و سعادت‌مندی افراد بشر می باشد. علت چیست؟
چرا اندکی از افراد خوشبخت و سعادت‌مند هستند این تفاوت از جانب روزی رسان است یا انسان ها در دریافت متفاوتند؟
به بیانی رساتر و شیواتر علت اصلی در بهره مندی از نعمات مادی و معنوی الهی در فاعل است یا قابل؟

وقتی باران می بارد همه زمین ها به طور یکسان از نعمت باران بهره نمی برند هر زمینی به اندازه وسعت خود از باران سیراب می گردد. بین زمین چند هکتاری با زمین چند صد متری در میزان دریافت باران یقیناً توفیر بسیار زیادی است.
برای رسیدن به کمال دو چیز لازم است:

الف) فاعلیت فاعل ب) قابلیت قابل

یعنی برای رسیدن به کمال هم عوامل و اسباب ترقی لازم است و هم زمینه های ترقی، بنابراین تنها فاعلیت فاعل (باران) کفایت نمی‌کند بلکه قابلیت قابل (آمادگی و لیاقت زمین) نیز لازم است چه اینکه اگر صدها سال باران بر زمین شوره زار بیبارد یک گل هم به بار نخواهد نشست.

پیامبر اکرم ﷺ همانگونه که سلمان و اباذر و دیگر مسلمانان را به اسلام دعوت کرد ابوجهل و ابولهب و دیگر کفار را نیز به اسلام فراخواند ولی قلب پاک و پاکیزه سلمان و اباذر آماده دریافت حق و سبب رویش نهال ایمان شد در صورتی که همان گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر قلب شوره زار ابولهب تاثیر نگذاشت و سبب رویش بخل و کینه در وجود آنها شد.

مدام به ما گفته می شود که قرآن بخوانید. قرآن راه چاره همه چیز است. قرآن سازنده شخصیت و پرورش دهنده روح است. قرآن روشن کننده همه امور است. اما پس چرا ما نمودش را نمی بینیم؟ پس چرا تعلیمات قرآن بر روی همه اثر

باشد و فلسفه اصلی مستحبات دعاها و روزهای این ماه وسعت سعه وجودی و بالا بردن رشد روحی قابل است.

خورشید همه روزه بدون هیچ بخلی بر تمام کره زمین می تابد در حرکت چرخشی زمین نیمکره ای محروم از نور خورشید است که در معرض شعاع تابنده آن نباشد.

دریا آسمان و تمام مخلوقات الهی وظیفه اصلی شان این است که در تسخیر انسان قرار بگیرند تا او مسیر هدایت و رشد و کمال خود را طی کند این انسان ها هستند که به واسطه افکار احساس و اعمال بعد خود را محروم از فیض و رحمت الهی می نماید.

قدم اول در رفع موانع پاکسازی ذهن است ماه رجب برای تمرین در پاکسازی بسیار زمان و فرصت مناسبی است تا نفس انسان آمادگی خود را برای برکات ماه مبارک محیا کند افکار بد احساس بد را در شما به وجود می آورد و احساس بد زاینده و مقدمه رفتار بد می باشد افکار خشم آلود یقیناً احساس خشم را به وجود می آورد و زمینه عصبانیت و خشونت انسان را فراهم می کند پس قدم اول در پاکسازی پاک کردن افکار بد و سمی در ذهن است و استغفار تکرار زبانی و تمرین روحی جهت تمرکز به افکار مثبت است با پاکسازی ذهن بار و سنگینی افکار منفی به مرور چند می گردد و این موجب آرامش ذهن می شود و آثار و تبعات آن در کارهای روزانه ارتباطات موفقیت‌های انسان مشهود می گردد.

افکار منفی موجب استرس اضطراب وسواس های فکری سردرگمی پراکندگی افکار و بیماری های روحی و جسمی می گردد امروز شاهد بیماری‌های بسیار زیاد روحی و جسمی می باشیم.

و علت اصلی همه این بیماری ها به استناد آیات قرآن و علم پزشکی و روانشناسی همه با همه از آلودگی های ذهنی است ویروس و میکروب های ذهنی به مراتب کشنده تر از بیماری های جسمی است.

ماه رجب و شعبان شستشوی روحی و پاک شدن از آلودگی ها و برطرف کردن موانع و در نتیجه وصول به درک شب قدر می باشد.

را به قلب های ما داده است؟

در مبدا فیض الهی هیچ محدودیت و ممنوعیت نیست مانند ابرهای آسمان مانند ابرهای آسمان بدون قید و شرط همه جا باران می بارد و این قطعه های مختلف زمین و دره ها هستند که هر کدام به مقدار وسعت وجودی خویش از آن بهره می برند زمین کوچکتر بهره اش کمتر و زمین وسیع تر سهمش بیشتر است.

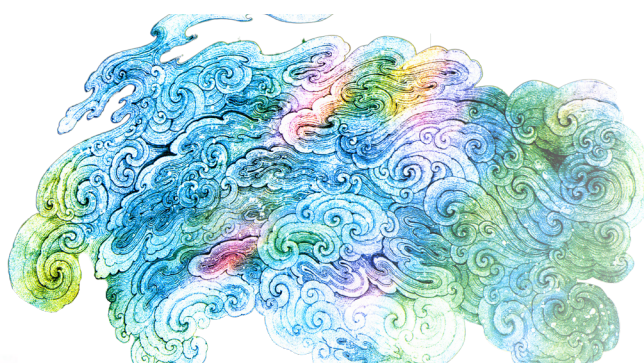
﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾ (اعراف ۵۸)

زمین پاک نیکو گیاهش به اذن خدایش (نیکو) بر آید، و از زمین خشن ناپاک بیرون نیاید جز گیاه اندک و کم‌ثمر. این گونه ما آیات (قدرت) را به هر بیان توضیح می‌دهیم برای قومی که شکر خدا به جای آرند.

برای رسیدن به کمال و رشد و تعالی روح قدم اول رفع موانع است زیرا تا مانع روحی و بیماریهای روح و روان در جان انسان باشد او بهره ای از رحمت الهی نخواهد برد و امر مهمی که قابلیت قابل و دریافت او را بالا میبرد برطرف کردن موانع است که موجب سعه وجودی می گردد و تا قابلیت قابل نباشد از فاعلیت فاعل کاری بر نمی آید.

موانع روحی افکار منفی سوء ظن ها خاطرات بد غم و غصه شک و تردید گناهان و خطاها می باشد که مانند میکروب و ویروسی در جان انسان ریشه دوانیده و موجب ضیق وجودی می شود و راه دریافت و جذب نعمت و ثروت و رزق مادی و معنوی را مسدود می کند مانند کاربری که در شبکه های مجازی خود راه ارتباط کاربر دیگر را بلاک میکند.

ماه رجب ماه استغفار و ریزش گناهان و رفع موانع در وصول و جذب حداکثری الطاف بیکران الهی در ماه مبارک رمضان می



عدالت اجتماعی در سیره امیرالمومنین علیه السلام

محمد استیری

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

عدل برتر است یا جود؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا» (۱) عدل بهتر است زیرا عدل هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و هر حقی را به ذی‌حق واقعی خود می‌رساند، اما جود و بخشش، امور را از محل و مدار خود خارج می‌سازد» (۲) سپس فرمود: «وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ» (۳) عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل می‌شود.

عدالت، اداره کننده عموم است و پایه و مبنای زندگی عمومی است، اما جود و بخشش حالتی استثنایی است که در موقعیتی خاص به کسی عطا می‌شود. جود و ایثار را نمی‌توان مبنای اصلی زندگی عمومی قرار داد و بر اساس آن مقررات و قانون وضع کرد زیرا در این صورت دیگر جود و بخشش نام نمی‌گیرد. ایثار وجود، زمانی ایثار وجود است که هیچ قانون و مقررات حتمی و لازم الاجرا نداشته باشد و آدمی تنها از روی کرم و بزرگواری و گذشت و نوع دوستی جود و ایثار کند از این روی اگر در جامعه‌ای جود نباشد، آن قدر مشکل پیش نمی‌آید که در صورت عدم وجود عدالت پیش می‌آید. پاسخ آن حضرت که عدل را از جود بالاتر می‌داند به روشنی نشان می‌دهد که آن حضرت با نظر به بعد اجتماعی عدالت این سخن را فرموده‌اند زیرا افزون بر این که از نظر فردی و اخلاقی جود بالاتر از عدل است، کسی که تفکر اجتماعی ندارد و با مقیاس‌های فردی محاسبه می‌کند، هیچ گاه عدل را از جود بالاتر نمی‌داند. شخص عادل کسی است که در آن حد از کمال انسانی است که به حق دیگران تجاوز نمی‌کند، اما آن که جود می‌کند و ایثار می‌نماید، نه تنها به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کند، بلکه از دسترنج و حق خویشان می‌گذرد و آن را به دیگران می‌بخشد. بنابراین از دیدگاه فردی و اخلاقی جود از عدل بالاتر است. اما از دیدگاه اجتماعی درست به عکس است زیرا عدل در اجتماع به منزله پایه‌های ساختمان است و جود و احسان

واژه عدالت، درباره انسان دو گونه کاربرد دارد:

۱- گاه درباره فعل انسان نسبت به خویش استعمال می‌شود که در این صورت، عادل به کسی گفته می‌شود که آنچه موجب سعادت اوست به جا آورد و از کارهایی که برای سعادتش زیان‌بار است، دوری گزیند

۲- گاه واژه عدالت، درباره فعل انسان نسبت به دیگری به کار می‌رود بدین معنا که انسان با هر فرد از افراد جامعه، آن چنان که حق اوست، رفتار می‌نماید و هر کس را در جای مناسب خود قرار می‌دهد.

وقتی معنای اخیر عدالت درباره همه شخصیت‌های حقیقی و حقوقی یک جامعه، اعم از مردم و دولت، در نظر گرفته شود، مفهوم عدالت اجتماعی پدید می‌آید. بر این اساس، «عدالت اجتماعی» بدین معنا است که در جامعه حقوق همگان رعایت شود. در مقابل عدالت اجتماعی، ظلم اجتماعی قرار دارد که به معنای پایمال کردن حقوق دیگران است. امیر مؤمنان علی علیه السلام را شهید عدالت نامیده‌اند. روشن است عدالتی که زمینه‌ساز شهادت حضرت شد، عدالت در بُعد اجتماعی قرار دارد که به معنای پایمال کردن حقوق دیگران است.

در واقع عدالتی که سبب شهادت آن امام همام گردید، عدالت در بُعد اجتماعی و نوع تفکر مخصوصی بود که آن حضرت درباره عدالت اجتماعی داشت تفکری که نه تنها بارها و بارها در ضمن سخنان خویش بر آن تأکید می‌ورزید، بلکه در طول عمر مبارک خویش، بویژه در دوران کوتاه حکومتش، در عمل بدان پایبند بود و در این راه هیچ مسامحه و انعطافی را روا نمی‌دانست تا آن جا که این شیوه قاطع را حتی نسبت به نزدیک‌ترین کسان خویش نیز آن را اجرا می‌کرد چنان‌که این شیوه در داستان برخورد آن حضرت با برادرش عقیل به خوبی مشهود است.

شخصی از آن حضرت پرسید: «أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ الْعَدْلُ أَمْ الْجُودُ»

خلافت آن حضرت نزد وی آمد و درخواست کرد که از بیت‌المال مالی به او ببخشد. آن حضرت در پاسخ فرمود: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَ إِنَّمَا هُوَ فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ، جَلْبُ أُسَيَافِهِمْ، فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ، كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ» (۷) این اموال که می‌بینی نه مال من و نه از آن توست، بلکه غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آورده‌اند. اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی. به هر حال نمود عدالت آن خورشید فروزان عالم هستی چنان است که نویسنده‌ای مسیحی درباره آن حضرت کتابی می‌نویسد و عنوان آن را «علی، صدای رسای عدالت انسانی» قرار می‌دهد. (۸)

* پی نوشت :

- (۱) نهج البلاغه، حکمت. ۴۳۷
- (۲) لازم به یادآوری است که این کلام به معنای مذمت جود نیست چنان که توضیح داده خواهد شد.
- (۳) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت. ۴۳۷
- (۴) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه. ۱۵
- (۵) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۷۰، (چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی).
- (۶) عبدالله بن زمه کسی است که پدر و عمو و برادرش در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شدند. جد او أسود، رسول خدا را فراوان آزار می‌داد، اما او از یاران امام علی (ع) شد و فکر می‌کرد در تقسیم بیت‌المال به او بیش تر توجه می‌شود، اما پاسخ قاطع امام او را بیدار کرد.
- (۷) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه. ۲۳۲
- (۸) ر. ک: علی و حقوق بشر، جورج جرداق، ترجمه عطا محمد سردارنیا، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران.

به منزله رنگ‌آمیزی و نقاشی و زینت ساختمان. اول باید پایه درست باشد تا آن گاه نوبت به زینت و رنگ‌آمیزی برسد. اگر خانه‌ای از پای بست ویران باشد، دیگر چه فایده که خواجه در بند نقش ایوان باشد؟ اما اگر پایه محکم باشد، در ساختمان بی‌زینت هم می‌توان زندگی کرد.

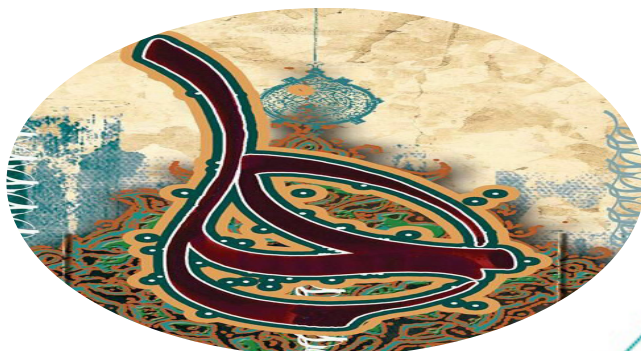
ممکن است ساختمانی از نظر زینت و رنگ‌آمیزی فوق‌العاده خوب باشد، اما چون پایه‌اش سست است، با یک باران بر سر اهلش خراب شود. این پرسش و پاسخ به روشنی نشان می‌دهد که آن حضرت عدالت را از بعد اجتماعی می‌نگریسته و همین نگرش‌ها در سیره حکومتی خویش اجرا فرموده است تا آن جا که می‌توان گفت: عدالت برای آن حضرت به صورت یک فلسفه اجتماعی اسلامی مطرح بود و آن حضرت عدالت اجتماعی را از هر چیز دیگری بالاتر می‌دانست و سیاست خود را بر مبنای همین اصل تأسیس کرد و در این راه هیچ منظور و هدف دیگری نتوانسته آن حضرت را از اجرای عدالت باز دارد، هر چند همین مسأله مشکلات فراوانی را برای آن حضرت در طول دوران حکومتش ایجاد کرد.

در پایان سخن، تنها به ذکر چند نمونه از سیره حکومتی آن حضرت که به خوبی جایگاه عدالت اجتماعی در آن روشن می‌شود، بسنده می‌کنیم:

۱- درباره قطاق عثمان (اراضی‌ای که متعلق به همه مسلمانان بود و خلیفه سوم آنها را در اختیار اشخاصی خاص قرار داده بود)، فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِالنِّسَاءِ وَ مَلَكَ بِالإِمَاءِ لَرَدَدْتُهُ، فَإِنَّ فِي العَدْلِ سَعَةً» (۴) به خدا سوگند، بیت‌المال تاراج شده را هر کجا بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده و یا کنیزانی خریده باشند زیرا در عدالت گشایش برای عموم است.

۲- عمرو عاص در نامه‌ای به معاویه نوشت: «مَا كُنْتُ صَانِعًا فَاصِّنْ، إِذَا قَشْرَكَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ كُلِّ مَالٍ تَمْلِكُهُ كَمَا تَقَشِّرُ عَنِ العَصَا لِحَاها» (۵) هر کاری از تو ساخته است بکن که پسر ابوطالب هر چه را در این مدت جمع کرده‌ای از تو باز پس خواهد گرفت، آن گونه که پوست عصای دستی را از آن جدا می‌کنند.

۳- عبدالله بن زمه (۶) که یکی از یاران آن حضرت بود، در زمان



سخن پایانی

خداوند را شاکریم که توفیقی عنایت نمود تا در ماه رجب المرجب که رحمت الهی چنان باران بر سر بندگان نازل می شود با قطراتی از دریای معارف در خمت شما مخاطبان محترم باشیم .

در این شماره به دنبال آن بودیم تا به مناسبت ماه مبارک رجب به بررسی ابعادی از این ماه بپردازیم و از طرفی به مناسبت میلاد یگانه مولای عالم امیرمومنان حضرت علی علیه السلام به بیان گوشه هایی از زندگی اجتماعی سیاسی ایشان پرداختیم . حقا که این چنین دفتر کوچکی توان ادای مطلب در خصوص حضرتش را ندارد ، ولی امید داریم که دسترنج تمامی دوستان مورد قبول درگاه احدیت قرار گیرد .

در انتها از زحمات تمام دوستانی که به هر طریق در این راه ما را یاری نمودند قدردان هستیم و از خداوند منان عزتشان را خواهانم .

محمدعلی کیهانی

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

(مدیر مسئول)

خداوند عزوجل فرمود:

﴿الشَّهْرُ (رَجَب) شَهْرِي وَ الْعَبْدُ عَبْدِي وَ الرَّحْمَةُ رَحْمَتِي فَمَنْ
دَعَانِي فِي هَذَا الشَّهْرِ أَحْبَبْتُهُ وَ مَنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ﴾

ماه (رجب)، ماه من ، بنده، بنده من ، و رحمت ، رحمت من است
؛ هر که در این ماه مرا بخواند ، اجابتش کنم و هر که حاجت
آورد ، عطايش کنم.

إقبال الأعمال ، ج ۳ ، ص ۱۷۴

